

القرآن: قرآن

القرآن الذي بين أيدينا في هذا العالم الجسماني؛ هو ظهور وتجلي للقرآن الذي في العوالم العلوية بالألفاظ التي تناسب هذا العالم، فالقرآن في العوالم العلوية ليس بلفظي؛ لأن الألفاظ من لوازم هذا العالم الجسماني، وظهور القرآن في هذا العالم بقدر مظهره أي محمد (صلى الله عليه وآله)، وبقدر ما يسع هذا العالم الجسماني أيضاً.

قرآني كه در اين عالم جسماني در مقابل ماست، ظهور و تجلی قرآني است كه در عوالم بالاست؛ البته با الفاظي كه متناسب با اين عالم است. قرآن در عوالم بالا، لفظي نيست؛ به اين خاطر كه الفاظ جزو لوازم اين عالم جسماني است و ظهور قرآن در اين عالم، به اندازه‌ي ظرفيت آشكاركننده‌ي آن، محمد (ص) و نيز به اندازه‌ي گنجايش اين عالم جسماني است.

ومحمد (صلى الله عليه وآله) هو خير خلق الله، فيكون المعنى الذي ظهر بصورة القرآن اللفظية التي أظهرها محمد (صلى الله عليه وآله) في العالم الجسماني، هو أعظم معنى بصورة لفظية للقرآن ممكن أن يظهر في هذا العالم الجسماني.

محمد (ص) بهترين آفريده‌ي خداوند است. معنایی كه به شكل قرآن لفظی، كه محمد (ص) در عالم جسماني آشكار کرده است، بزرگ‌ترین معنای لفظی قرآن است كه امكان دارد در اين عالم جسماني آشكار شود.

والتوراة والإنجيل التي نزلت على موسى وعيسى (عليهما السلام) ليست شيئاً آخر غير القرآن، بل هي أيضاً تجل وظهور للقرآن في هذا العالم الجسماني، والفرق بينها هو مقام القابل الذي أظهر القرآن في هذا العالم أي محمد وعيسى وموسى (عليهم السلام)، فبما أن محمداً (صلى الله عليه وآله) أعظم إخلاصاً وأعلى مقاماً؛ يكون ما أظهره أعظم وأعلى شأناً وأتم وأكمل مما يظهره موسى أو عيسى، وبهذا تكون التوراة والإنجيل عبارة عن أجزاء من القرآن، ويكون القرآن مهيمناً عليها

ومحتويها، (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) [المائدة: 48].

تورات و انجيل كه بر موسى و عيسى (عليهما السلام) فرستاده شدند، چیزی به غیر از قرآن نیستند. بلکه آنها نیز تجلی و ظهور قرآن در این عالم جسمانی هستند. تفاوت بین آنها، مقام قابل و پذیرنده‌ای است که قرآن را در این عالم آشکار کرده است؛ یعنی محمد و عیسی و موسی (ع). از این رو که شأن محمد (ص) از جهت اخلاص بزرگ‌تر است و از جهت مقام، از آن چه آشکار نموده است بالاتر است؛ از جهت شأن و مرتبه بزرگ‌تر و بالاتر و تمام‌تر و کامل‌تر از چیزی است که موسی یا عیسی (عليهما السلام) آشکار کرده‌اند. به همین خاطر تورات و انجيل عبارتند از اجزای قرآن، و قرآن بر آنها و محتوایشان حاکم است: «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم. در حالی که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده است، حکم کن و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده است، پیروی مکن. برای هر يك از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا میخواست شما را يك امت قرار میداد؛ ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید. پس در کارهای نيك بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه‌ی] شما به سوی خداست. آنگاه درباره‌ی آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه‌تان خواهد کرد» ([739]).

وهذا مثال لتوضیح الأمر: افرض أن أمامك حديقة فيها أشجار متنوعة مثمرة، وأن هناك عدة آلات تصوير تريد نقل حقيقة هذه الحديقة.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: فرض کنید که در مقابل شما باغی است که در آن درختان متنوع میوه‌دار است و شما تعدادی ابزار تصویربرداری در اختیار دارید و می‌خواهید حقیقت این باغ را نمایش دهید.

وأحدها بعيدة بحيث إن صورها تظهر الحديقة والأشجار، ولكن لا يمكن أن تميز أنواع الأشجار وثمارها.

یکی از این ابزارها در فاصله‌ی دوری قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که تصویر آن، باغ و درختان را آشکار می‌کند. ولی نمی‌توان نوع درختان و میوه‌های آن را تشخیص داد.

والثانية قريبة وأيضاً أكثر دقة وصورها تظهر الحديقة والأشجار ويمكن أن تميز بعض أنواع الأشجار وبعض الثمار خصوصاً الثمار الكبيرة والتميزة.

ابزار دوم نزدیک‌تر است و دقت آن نیز بیشتر است و تصویر آن باغ و درختان را آشکار می‌کند و می‌توان برخی از انواع درختان و برخی میوه‌ها را در تصویر آن تشخیص داد؛ مخصوصاً میوه‌های بزرگ و مشخص.

الثالثة موجودة في قلب الحديقة وأدق الجميع، بحيث إن صورها تظهر الأشجار وثمارها بوضوح، ويمكن تمييز أي شجرة أو ثمرة في الصور، بل وتميز حالها ونضجها.

ابزار سوم در دل باغ قرار گرفته است و از همگی دقیق‌تر است؛ به طوری که تصویر آن درختان و میوه‌های آن را به روشنی آشکار می‌کند و مشخص نمودن هر درخت یا میوه‌ای در تصویر امکان‌پذیر است. حتی وضعیت میوه و رسیده بودن آن را می‌توان تشخیص داد.

هكذا هو الحال فمحمد (صلى الله عليه وآله) لعلو مقامه، ولأن القرآن الإلهي في قلبه وهو في قلب القرآن الإلهي، فقد أظهر أعظم حقيقة ممكن أن تظهر من القرآن في هذا العالم الجسماني. أما عيسى وموسى (عليهما السلام) فقد أظهرنا من القرآن الإلهي بقدر ما سمح لهما حال كل منهما في القرب والبعد عن القرآن الإلهي، وكذا الأمر بالنسبة لإبراهيم (عليه السلام) ونوح وبقية الأنبياء (عليهم السلام).

این مثال، وضعیت محمد (ص) را به دلیل بالا بودن مقامش نشان می دهد. به این دلیل که قرآن الهی در دل او جای دارد و او در دل قرآن الهی است. ایشان بزرگ ترین حقیقتی را آشکار کرده است که امکان دارد از قرآن در این عالم جسمانی آشکار شود. اما عیسی و موسی (علیهم السلام) از قرآن الهی، به اندازهی آنچه وضعیتشان، از نظر نزدیکی و دوری از قرآن الهی، اجازه داده است، آشکار نمودند. مسئله در مورد ابراهیم (ع) و نوح و سایر پیامبران (ع) نیز این چنین است.

فالذي أنزل قبل القرآن أيضاً قرآن، ولكنه بعض القرآن الذي أنزل على محمد (صلى الله عليه وآله)، فالتوراة والإنجيل قرآن أيضاً، ولكن القرآن الذي أنزل على محمد (صلى الله عليه وآله) أشمل وأتم وأعظم ومهيمن عليها، ولهذا فالذين كانوا يعرفون التوراة والإنجيل أو يعرفون بعض ما فيها؛ بمجرد أن سمعوا القرآن عرفوا أنه توراة وإنجيل، بل وأعظم منهما ومصدره ومصدرهما واحد. قال تعالى: (قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّداً * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كُنَّا إِلاَّ نَحْنُ وَآبَاءُنَا وَالنَّاسُ كَانُوا اقْتِرَاباً * وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشوعاً) [الإسراء: 107 - 109].

قرآنی که پیش از قرآن فرستاده شد، نیز قرآن است. ولی جلوه ای از قرآنی است که بر محمد (ص) فرستاده شده است. تورات و انجیل نیز قرآن هستند. ولی قرآنی که بر محمد (ص) فرستاده شد، شامل تر و کامل تر و بزرگ تر و مسلط تر از آنهاست. به همین خاطر افرادی که تورات یا انجیل را می شناختند یا بخشی از آنچه را که در آن است، می دانستند، به محض شنیدن قرآن، می فهمیدند که

همان تورات و انجیل است. ولی از آن دو بزرگتر است و منبع آن با منبع آن دو، یکی است. خداوند متعال فرمود: «بگو [چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی‌گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته‌اند چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان به روی در می‌افتند. و می‌گویند: منزه است پروردگار ما که وعده‌ی پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است. و بر روی زمین می‌افتند و می‌گیرند و بر فروتنی آن‌ها می‌افزاید» ([740]).

وقد أنزل بعض القرآن (التوراة) على موسى، وأنزل بعضه (الإنجيل) على عيسى، وأنزل كل القرآن أي بصورة أتم وأكمل على محمد؛ لأن القابل أعظم وأقدر، أي أننا نستطيع القول إن انزال القرآن الأتم والأكمل على غير محمد (صلى الله عليه وآله) أمر غير ممكن، تماماً كمحاولة وضع متر مكعب من الماء في إناء سعته لتر واحد، ولهذا لم يكن انزال القرآن إلا في الوعاء المهيأ والقادر على استقباله، والتوراة والإنجيل هي قرآن أو بعضه، مع أنها مختلفة في محتواها وألفاظها؛ لأنها توصل نفس الحقيقة، وإيصال الحقيقة يمكن أن يتم بألفاظ مختلفة، بل وحتى من خلال معان مختلفة أيضاً، فالمطلوب الأهم هو هذه الحقيقة وليس اللفظ بل ولا حتى المعنى.

جلوه‌ای از قرآن (تورات) بر موسی فرستاده شد و جلوه‌ای از آن (انجیل) بر عیسی فرستاده شد و همه‌ی قرآن یعنی به شکل تمام‌تر و کامل‌تر بر محمد فرستاده شد؛ به این خاطر که قابل و پذیرنده بزرگ‌تر و تواناتر است؛ یعنی ما می‌توانیم بگوییم که فرستادن قرآن تمام‌تر و کامل‌تر بر غیر از محمد (ص) امری غیرممکن است؛ دقیقاً مانند ریختن یک متر مکعب از آب، در ظرفی که گنجایش آن یک لیتر است. به همین خاطر فرستادن قرآن فقط در ظرف آماده و قادر به پذیرایی از آن ممکن بوده است. تورات و انجیل، قرآن یا جلوه‌ای از آن هستند؛ با این که در محتوا و الفاظ با آن اختلاف دارند؛ به این دلیل که به همان حقیقت رهنمون می‌شوند. رهنمون شدن به حقیقت واحد، نه تنها ممکن است با الفاظ

مختلف انجام شود، بلکه می‌تواند با معانی مختلفی انجام گردد. پس مهم‌ترین خواسته، همین حقیقت است، نه لفظ آن یا حتی معنای آن.

والحقیقة القرآنية متجلیة بمحمد (صلی الله علیه وآله) قبل أن تنزل علیه لفظياً بالقرآن المقروء، بل ومتجلیة حتی بأوصیائه (علیهم السلام) وإن كانت بمستوی أدنی، ولهذا فلا إشکال أن یعرف محمد (صلی الله علیه وآله) ما سيقوله جبرائیل (صلوات الله علیه) قبل أن یكمله، (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ) [القیامة: 16 - 18]، وهذا هو المعنى الحقیقی لحفظهم للقرآن والتوراة والإنجیل وكل الكتب السماویة، وهو لا یتعارض مع عدم معرفتهم بألفاظها المكتوبة بها في هذا العالم، (وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ) [العنكبوت: 48]، فرسول الله وعلی (صلوات الله علیهما) انتفعا من صحف من التوراة وصلتهما، ولم یكونا یعرفان لفظها بل ولا حتی لغتها، لأن التوراة نزلت بلغة غیر العربية، وقد مرّت الروایات في هذا:

حقیقت قرآنی، پیش از آن که بر محمد (ص) به صورت لفظ، با قرآن خواندنی فرستاده شود، در محمد (ص) تجلی نمود. حتی در اوصیای ایشان (ع) تجلی نمود؛ هر چند در سطحی پایین‌تر. به همین دلیل اشکالی ندارد که محمد (ص) آن چه را که جبرئیل (ع) خواهد گفت، پیش از کامل شدن آن بداند: «[پیش از پایان یافتن وحی] زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده‌ی ماست. پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن» ([741]). این همان معنای حقیقی حفظ قرآن و تورات و همه‌ی کتاب‌های آسمانی توسط ایشان است و این مسئله با عدم شناخت ایشان نسبت به الفاظ نوشتاری آن در این عالم مخالفتی ندارد. (و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست راست خود [کتابی] نمی‌نوشتی. وگرنه باطل اندیشان قطعاً به شك می‌افتادند) ([742]). رسول‌الله (ص) و علی (ع) از نوشتارهایی از تورات، که به ایشان رسیده بود، بهره‌مند شدند و لفظ و حتی زبان آن را

نمی‌دانستند؛ به این خاطر که تورات به زبانی به غیر از عربی فرستاده شد و روایات در این مورد را قبلاً ذکر کردیم:

«... فأخرجوها ودفعوها إليه فنظر إليها وقرأها وكتابها بالعبراني ثم دعا أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال دونك هذه ففيها علم الأولين وعلم الآخرين وهي ألواح موسى وقد أمرني ربي أن أدفعها إليك قال يا رسول الله لست أحسن قراءتها قال إن جبرئيل أمرني أن أمرك أن تضعها تحت رأسك ليلتك هذه فإنك تصبح وقد علمت قراءتها قال فجعلها تحت رأسه فأصبح وقد علمه الله كل شيء فيها فأمره رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن ينسخها فنسخها في جلد شاة وهو الجفر وفيه علم الأولين والآخرين وهو عندنا والألواح وعصا موسى عندنا ونحن ورثنا النبي (صلى الله عليه وآله)» [743].

(... آن را بیرون آوردند و به ایشان تحویل دادند. ایشان به آن نگاه کرد و خواند و نوشتارش به عبرانی بود. سپس امیرالمؤمنین (ع) را فراخواند و فرمود: این را بگیر. در این علم اولین و علم آخرین است. این الواح موسی است. پروردگام به من دستور داد که آن را به تو تحویل دهم. عرض کرد: ای رسول‌الله! من نمی‌توانم آن را به خوبی بخوانم. فرمود: جبرئیل به من دستور داد که آن را امشب زیر سرت قرار دهی. چرا که تو صبح بیدار می‌شوی و خواندن آن را می‌دانی. ایشان آن را زیر سرشان قرار دادند و صبح بیدار شدند و خداوند ایشان را به هر چیزی که در آن بود، آگاه نمود. رسول‌الله (ص) به او دستور داد تا از آن نسخه‌ای بنویسد. ایشان آن را در پوست گوسفندی نسخه‌برداری کرد و این جفر است و در آن، علم اولین و آخرین است و آن نزد ماست. و الواح و عصای موسی نزد ماست و ما وارثان پیامبر (ص) هستیم.) [744].

[739]. قرآن کریم، سورہی مائدہ، آیہی ۴۸.

[740]. قرآن کریم، سورہی اسراء، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹.

[741]. قرآن کریم، سورہی قیامت، آیات ۱۶ تا ۱۸.

[742]. قرآن کریم، سورہی عنکبوت، آیہی ۴۸.

[743]. بصائر الدرجات - الصفار: ص 140.

[744]. بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۴۰.